

دلالت‌های براهین اثبات خداوند بر تشکیک خاصی وجود در اندیشه ابن سینا

آیسودا هاشم‌پور*

علی محمد ساجدی**

چکیده

یکی از احکام مهم مسئله وجود در هستی‌شناسی، مسئله تشکیک در وجود است که به‌طور خاص در فلسفه ملاصدرا مطرح و مختصات آن روشن شده است. لکن به‌نظر می‌رسد با تفتن در آرای پیشینیان نیز بتوان شالوده‌ی این مسئله را پیگیری کرد. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، دلالت‌های براهین اثبات خداوند در فلسفه ابن سینا بر مسئله تشکیک خاصی وجود که نوع غالب آن در تشکیک طولی وجود مطرح شده را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. مطابق نتایج این جستار، اگرچه مسئله اصالت وجود یا ماهیت در فلسفه ابن سینا فاقد جایگاه مشخص است، اما براهین اثبات خداوند نزد وی، با تفکری کاملاً وجودی ایراد شده است؛ چنان‌که سه رکن اصلی مسئله تشکیک در وجود یعنی وحدت در وجود، کثرت در وجود و عینیت وحدت و کثرت در وجود که خود مستلزم وحدتی فراگیر و کثرت شمول است. از براهین اثبات خداوند نزد ابن سینا و مبانی هر یک از براهین، قابل استنباط می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، براهین اثبات خداوند، وحدت در وجود، کثرت در وجود، عینیت وحدت و کثرت در وجود.

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، aysooda.hashempour@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز، drsajedi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

۱. مقدمه

مسئله تشکیک وجود در تاریخ فلسفه اسلامی، نخستین بار در قالب مفاهیم و الفاظ مشکک در منطق مدون شده است. فیلسوفان مسلمان معمولاً یک قسم از اقسام مختلف الفاظ مشترک است - که فارابی بدان‌ها اشاره کرده و آن را مأخوذ از تقسیمات ارسطو می‌داند (فارابی، ۱۳۶۷: ۷۶) - و آن‌ها آن را با عنوان «مشکک بالمعنی الاخص» ارائه کرده‌اند و آن را لفظی کلی و مفرد تعریف کرده‌اند که معنای واحدی دارد و به یکی از پنج وجه تقدم و تأخر، شدت و ضعف، اولویت و اخرویت، کمال و نقص یا زیادت و نقصان بر افرادش صدق می‌کند. ابن‌سینا به تبع فارابی، تعریفی از مشکک ارائه داده که دارای سه رکن است: الف- «چند معنایی بودن»؛ که به سبب آن، لفظ مورد نظر در حوزه الفاظ مشترک قرار می‌گیرد.

ب- «وحدت معنایی»؛ که به سبب آن، لفظ مورد نظر، از الفاظی که اشتراکشان تنها به لفظ است تمایز می‌یابد.

ج- «اختلاف در حمل»؛ که به سبب آن، لفظ مورد نظر از الفاظ متواطی جدا شده و به یکی از وجوه یاد شده بر مصادیقش حمل می‌شود (فارابی، ۱۳۹۰: ۳۷؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۰/۱).

وی در *عیون‌الحکمه* پس از آن‌که الفاظ را به متواطی و مشکک تقسیم می‌کند، مثال روشن آن را اطلاق لفظ موجود بر جوهر و عرض می‌داند. جوهر و عرض هر دو، در مفهوم موجود، مشترک هستند اما اطلاق لفظ موجود بر جوهر، نسبت به اطلاق لفظ موجود بر عرض، اولویت و تقدم دارد؛ چون جوهر، موجود بذاته و عرض، موجود بغیره است (ابن‌سینا، ۱۳۳۳: ۳۰). وجوه اختلاف در تشکیک منطقی، به سبب امری زاید و خارج از ذات است و برخلاف تشکیک فلسفی، به حقیقت امر مشکک باز نمی‌گردد؛ در واقع، روشن است که مفهوم نمی‌تواند سبب تفاوت مصادیق باشد. مباحث ابن‌سینا در باب تشکیک منطقی در همان قلمرو نظام ارسطویی ارائه شده است. به عبارتی، وی در این نوع تشکیک به معنایی از وجود، نظر دارد که در حدود مقولات مطرح است.

اما اصطلاح تشکیک در فلسفه، به حوزه مفاهیم و الفاظ تعلق ندارد و افتراق عینی میان دو شیء را بیان می‌کند که در عین اشتراک، با هم متفاوتند و مابه‌الاشتراکشان، عین مابه‌التفاوت آن‌ها است (سبزواری، ۱۴۱۶ق: ۱۷۹/۲؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱/۱: ۲۷/۱). این نوع

از تشکیک که دارای سه رکن اساسی وحدت در وجود، کثرت در وجود، و عینیت وحدت و کثرت در وجود است، مشخصاً در فلسفه ملاصدرا قابل بررسی است و تشکیک خاصی نام دارد. لکن به نظر می‌رسد پیشینه این نوع از تشکیک در آثار و آراء متقدمان قابل پیگیری باشد؛ چنان‌که حاج ملاهادی سبزواری معتقد است طرح تشکیک در وجود را حتی می‌توان به حکمای پهلوی منسوب کرد (سبزواری، ۱۴۱۶ق: ۱۰۵/۲).

ابن‌سینا در آثار خود علاوه بر تشکیک منطقی، از تشکیک فلسفی نیز سخن به میان آورده است: «وَأَمَّا مَسْئَلَةُ الَّتِي فِي بَابِ الوجودِ فَيَكْشِفُ عَنْ تَشَكُّكِهَ أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ الوجودَ فِي ذَوَاتِ الوجودِ غَيْرُ مُخْتَلَفٍ بِالنَّوْعِ، بَلْ إِنَّ كَانِ اخْتِلَافَ فِى التَّأَكِيدِ وَ الضَّعْفِ» (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۴۱). این عبارت، محوری‌ترین متن ابن‌سینا در باب تشکیک وجود است که در آن اذعان دارد وجود در ذات موجودات، تفاوت نوعی ندارد و آنچه موجب اختلاف می‌شود، به شدت و ضعف وجود مربوط است. ملاصدرا این عبارت را بیان‌گر تشکیک وجود می‌داند و معتقد است میان بیان خودش با آنچه ابن‌سینا در این‌جا در باب تشکیک گفته است تفاوت چندانی نیست (صدرالمألهین، ۱۹۸۱: ۴۶/۱). مشهود است که مختصات دقیق مسئله تشکیک در وجود، به دلیل مطرح نبودن مسئله اصالت وجود یا ماهیت در دوره ابن‌سینا فاقد صراحت در آرای وی است. از این‌رو، نوشتار حاضر بر آن است تا براهین اثبات خداوند نزد ابن‌سینا را بازخوانی و دلالت آن‌ها را بر ارکان صریح مسئله تشکیک در وجود، بررسی کند.

تحقیقات به عمل آمده در این باب، هم خود را مصروف بر بیان احکام تشکیک منطقی نزد ابن‌سینا یا ملاک‌های مطروحه وی درباره تشکیک فلسفی کرده‌اند که از آن میان، می‌توان به مقاله تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن‌سینا از سید محمد کاظم علوی (علوی، ۱۳۹۱) و مقاله شالوده تشکیک وجود در آرای ابن‌سینا با تأکید بر متن المباحثات از محمدحسین ایراندوست (ایراندوست، ۱۳۹۴) اشاره کرد. تحقیقاتی از این قبیل، به استخراج مختصات دقیق نظریه تشکیک وجود به معنای خاص آن- و به‌طور کلی شالوده تشکیک وجود در «براهین اثبات خداوند» نزد او التفاتی نداشته‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد استنباط ابعاد مسئله تشکیک خاصی در آثار ابن‌سینا هم‌چنان نیازمند مذاقه باشد. از این‌رو وجه بداعت نوشتار حاضر، آشکار ساختن مختصات مشخص و دقیق تشکیک خاصی در براهین اثبات خداوند نزد ابن‌سینا و نشان دادن قرابت بیانات وی با اظهارات ملاصدرا در این باب است. بدین منظور پس از بیان نمایی کلی از تشکیک خاصی نزد ملاصدرا، براهین اثبات

خداوند و مبانی هر یک از براهین نزد ابن‌سینا ذکر و سه رکن اساسی تشکیک خاصی یعنی وحدت در وجود، کثرت در وجود و عینیت وحدت و کثرت در وجود، با التفات و استناد به مبانی براهین اثبات خداوند، استنباط می‌شود.

۲. تشکیک خاصی وجود نزد ملاصدرا

مطابق اصالت وجود که اصلی‌ترین مبنای فلسفی ملاصدرا است، تشکیک وجود را باید در متن واقع و حقایق وجودی تبیین و تفسیر کرد. تشکیک در وجود بدین معنا است که حقیقت واحد وجود که واحدی سریانی و شخصی خوانده می‌شود، در عین وحدت، تمام کثرات وجودی را نیز در بر می‌گیرد؛ به نحوی که حقیقت وجود هم واحد شخصی و هم کثیر شخصی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲۲/۶، تعلیقه سبزواری) و به عبارتی تشکیک در وجود، همان «عینیت کثرت و وحدت حقیقت وجود» است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۵۹/۱؛ مطهری، ۱۳۸۲: ۵۰۹/۶). در واقع وجود، حقیقت واحدی است که تمام متن کثرات حقیقی و خارجی را شکل می‌دهد از این رو مابه‌الاشتراک تمام آن‌ها می‌شود؛ از سویی تفاوت کثرات نیز به سبب همین حقیقت واحد بوده و به اصطلاح، مابه‌الاشتراک حقایق یادشده، عین مابه‌التفاوت آن‌ها است.

به این ترتیب، حقیقت عینی وجود در حالی که وحدت شخصی دارد، واجد مراتب مختلفی است و مابه‌التفاوت مراتب وجودی به مابه‌الاشتراک آن‌ها بازگشت دارد؛ هرچند ممکن است هریک از مراتب وجود به نسبت مرتبه دیگر تفاضل، شدت و ضعف داشته باشد. بنابراین چنین نیست که در وجود متفاضل عینی میان کامل و کمال وجودی آن، دوگانگی باشد. نیز چنین نیست که واقعیت عینی، به ذات از کمال مبراً باشد و وصف کمال در مرتبه بعد بر آن عارض شود؛ بلکه شدت و کمال، با حقیقت بسیط عینیت دارند. همان‌طور که نقصان و ضعف مرتبه ناقص وجود نیز عین واقعیت بسیط خارجی است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۳۵) از این رو، می‌توان همه مراتب هستی را علی‌رغم اختلاف و کثرت آن‌ها، واحدی شخصی دانست که از والاترین مرتبه (مرتبه واجب بالذات) تا دون‌ترین آن (هیولای اول) را در بر گرفته و در آن‌ها سریان دارد.

بنابراین می‌توان گفت مؤلفه‌ها و ارکان تشکیک وجود عبارتند از:

الف- وحدت حقیقی وجود

ب- کثرت حقیقی وجود

ج- عینیت کثرت و وحدت حقیقی وجود.

مطابق این اصل، هر یک از اوصاف و اشیاء، واجد رتبه‌ای از وجود و آثار مختص به آن رتبه هستند؛ اشیاء در موجودیت، مختلفند و براساس تفاضل در وجود، بهره‌ و جودی هر یک متفاوت است. پس هر یک از اشیاء و صفات، مرتبه‌ای خاص از وجود را دارا و حائز آثار مختص به وجود هستند (همان: ۱۳۷).

بنا بر تعریف یاد شده، نوع غالب تشکیک مذکور که همان تشکیک خاصی نامیده می‌شود (همو، بی تا: ۹۸؛ همو، ۱۳۹۱: ۲۲۷)، تشکیک طولی است و بر موجوداتی اطلاق می‌شود که در طول همدیگر، واجد مراتب شدید و ضعیف و میانشان رابطه‌ی علی- معلولی برقرار باشد؛ یعنی حقیقت وجود در عین بساطت و بدون این که ضمیمه‌ای بدو انضمام شود، علت است. این علت نسبت به معلولش از حیث وجود و مرتبه، فزونی دارد و معلول نیز همان حقیقت وجود است که بسیط بوده و بدون انضمام هیچ ضمیمه‌ای نسبت به علت خود، ضعف رتبی و جودی دارد و بی تردید وجود علت با وجود معلول مغایر است (همو، ۱۹۸۱: ۴۰۲/۱). حال برآنیم تا با بررسی براهین اثبات خداوند و مبانی آن‌ها نزد ابن‌سینا، ارکان تشکیک خاصی را استنباط کنیم:

۳. براهین اثبات خداوند نزد ابن‌سینا

برهان معروف ابن‌سینا در اثبات وجود باری تعالی، برهان امکان و وجوب است که صحت آن مبتنی بر ابطال تسلسل و دور بوده و ابن‌سینا در براهین دیگری به ابطال آن‌ها می‌پردازد. این براهین ضمن ابطال تسلسل و دور در علت‌های چهارگانه، وجود واجب تعالی را به اثبات می‌رساند. هر یک از این براهین دارای مبانی و ویژگی‌های خاصی است که به‌نظر می‌رسد التفات به آن‌ها بیان‌گر اصل تشکیک خاصی وجود و ارکان آن نزد ابن‌سینا باشد. از این‌رو ابتدا تقریر این براهین ذکر و سپس با اشاره به مبانی هر یک از آن‌ها، ارکان تشکیک خاصی وجود استنباط می‌شود:

۳-۱ برهان امکان و وجوب

برهان امکان و وجوب از مهم‌ترین و استوارترین براهین اثبات خداوند و از ابتکارات فلسفه

اسلامی است. این برهان از راه تقسیم موجودات به ممکن و واجب و نیازمندی موجود ممکن، به علتی که خود، بی‌نیاز از علت باشد، به اثبات خدا می‌پردازد. به اعتقاد برخی این برهان از مقبولیت همگانی برخوردار بوده و قریب به اتفاق فلاسفه و متکلمان مسلمان، آن را پذیرفته‌اند و بر استحکام آن اذعان دارند (حسین‌زاده یزدی، ۱۳۷۵: ۳۴). تقریر این برهان بدین‌گونه است: «بدون شک چیزی وجود دارد و هر وجودی یا واجب است یا ممکن. پس اگر واجب باشد، مطلوب ما که همان اثبات وجود واجب است، محقق می‌شود و اگر ممکن باشد، بیان خواهیم کرد که وجود ممکن باید به واجب‌الوجود منتهی شود» (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۵۶۶).

این برهان مبتنی بر چند اصل است که توجه به آن‌ها در استنباط مختصات تشکیک وجود ضروری است:

الف- اصل واقعیت؛ ابن‌سینا با پذیرش اصل واقعیت و با اذعان به این‌که جهان هستی یکسره خیال و رؤیا نیست، به اقامه برهان می‌پردازد و با گذر از مرز سفسطه، اصل واقعیت را مبنای برهان خود قرار می‌دهد.

ب- تمایز وجود و ماهیت؛ این اصل که از ابتکارات ابن‌سینا است، بدین معنا است که از تحلیل عقلی هر موجودی، دو جنبه متمایز به‌دست می‌آید که یکی وجود است و دیگری ماهیت. این اصل با تقسیم وجود به ممتنع، ممکن و واجب ارتباط تام دارد و از آنجایی که ممتنع‌الوجود تحقق ندارد، ابن‌سینا در برهان خود -که مبتنی بر اصل واقعیت است- بر موجود ممکن و واجب نظر دارد. ابن‌سینا با این تقسیم، وجود را برای برخی ضروری و از جانب خودش، و وجود برخی دیگر را از ناحیه غیر می‌داند. مورد نخست واجب‌الوجود بالذات است و مورد دوم، واجب‌الوجود بالغیر که همان ممکن‌الوجود بالذات نامیده می‌شود. ممکن‌الوجود بالذات برای تحقق، نیازمند علت است و براساس قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» تا به مرحله وجود نرسد، موجود نخواهد شد (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۴۹). وی به تحلیل چگونگی وجود ممکن می‌پردازد و به رابطه ایجاد می‌ان میان ممکن‌الوجود و واجب‌الوجود نظر دارد. چنان‌که در جای دیگر می‌گوید: «فالوجود معنی مضاف الی حقیقتها» (همو، ۱۳۸۳: ۴۷) و فاصله میان ماهیت آن‌ها با وجود ممکنات را بیان می‌کند که باید از جانب غیر پر شود. لکن چنین افتراق و فاصله‌ای در واجب‌الوجود بالذات متصور نیست. بنابراین از آنجایی که ممکنات مرکب از وجود و ماهیت هستند، معلول خوانده می‌شوند (همو، ۱۳۷۹: ۱۸۵). بدین ترتیب مطابق اصل تمایز وجود و ماهیت می‌توان گفت

ابن‌سینا به مسئله حمل وجود بر ماهیات التفات داشته و وجود را بر ماهیات عارض می‌داند (همو، ۱۳۸۵: ۲۷). با چنین تعبیری دانسته می‌شود که وجود نه عین ماهیت است و نه جزئی از آن (همو، ۱۳۸۳: ۴۹). این اصل بر معنای وجود و عمومیت آن نزد ابن‌سینا دلالت دارد؛ چراکه مطابق این اصل، وجود اعم از واجب و ممکن است و از حدود مقولات فراتر می‌رود.

ج- اشتراک معنوی وجود؛ اشتراک معنوی وجود از مبانی فلسفی ابن‌سینا است و از آن‌جایی که نزد وی و سایر فیلسوفان مسلمان علت ایجاد فاعلی است، دانسته می‌شود که وجود، نمی‌تواند مقسمی برای جوهر و عرض شود بلکه برای واجب و ممکن یا خالق و مخلوق مطرح است. به اعتقاد ابن‌سینا، موجود بر واجب و ممکن به یک مفهوم و معنا اطلاق می‌شود. اما واجب، وجودی مجرد و «بشرط لاعروض» بر ماهیت است (همو، ۱۳۸۵: ۳۷۱). بنابراین مطالب این برهان با بیان اصل واقعیت و تمایز میان وجود و ماهیت، تحقق بالذاته را در جانب وجود می‌بیند و اشتراک معنوی وجود را در اقسام آن مطرح می‌نماید.

د- علیت؛ یکی دیگر از ارکان مهم برهان مذکور، مسئله علیت و احکام آن است که مهم‌ترین مطلب آن ابطال تسلسل و دور است. لازم به ذکر است نقش کلیدی و مهم اصل علیت را در فلسفه دین به‌ویژه در تمام براهین اثبات وجود خداوند از جمله برهان حدوث، برهان حرکت، برهان صدیقین و غیره می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۴۲۱/۲) این رکن مهم و مختصات آن در دو برهان دیگر از ابن‌سینا قابل بررسی است:

۲-۳ براهین ابطال تسلسل و دور

براهینی که در ابطال تسلسل اقامه شده‌اند، دو دسته‌اند:

الف- براهین ابطال مطلق تسلسل مانند برهان تطبیق.

ب- براهین ابطال تسلسل در علل که علاوه بر آن، منتهی به اثبات واجب الوجود هم می‌شوند. مانند برهان طرف و وسط و برهان مبتنی بر وجود مجموع. این براهین اثبات می‌کنند که سلسله علل و معلولات در سلسله فاعلی، مادی، صوری و غایی نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد. ابن‌سینا این بحث را در مقاله هشتم از الهیات شفا و در بحث از واجب‌الوجود و برای اثبات تناهی علل فاعلی، غایی، صوری و مادی بیان کرده است. این

دسته از براهین، رابطه تنگاتنگی با اثبات واجب الوجود دارند؛ زیرا ابطال تسلسل در نهایت منجر به اثبات علت اولی و از سوی دیگر با اثبات واجب الوجود، تسلسل در علل نیز باطل می‌شود. حکمای الهی پس از ابطال تسلسل و اثبات واجب الوجودی که سلسله معلولات به آن منتهی می‌شود، به بحث از صفات و خصوصیات واجب الوجود پرداخته‌اند.^۱

۳-۲-۱ برهان طرف و وسط

این برهان از معروف‌ترین براهین ابطال تسلسل است که تقریرش بدین گونه است: «اگر سلسله علت و معلول، نامتناهی باشند، یعنی اگر معلولی را فرض کنیم و برای آن، علتی را در نظر بگیریم و سپس برای آن علت هم، علت دیگری را مفروض بگیریم، در این صورت سلسله مستلزم اوساطی بدون طرف می‌شود. زیرا هر یک از آحاد و مراتب سلسله میان قبل و بعد، از آن جهت که معلول قبلی و علت بعدی است، در وسط قرار می‌گیرد و هر یک از آحاد به گونه‌ای می‌شود که از یک جهت معلول و از جهت دیگر علت دیگری است. در صورت وجود چنین سلسله‌ای نامتناهی، لازم می‌آید که همه آحاد در وسط قرار گیرند درحالی که هر وسطی باید دارای طرف باشد و اساساً وجود وسط بدون طرف محال است؛ زیرا وسط، مضاف طرف است و متضایفان باید متکافئان باشند. بنابراین وجود طرفی که خود، معلول دیگری نباشد، ضروری است و محال است که بدون طرف، وسطی باشد و بالعکس» (همو، ۱۴۰۴: ۵۶۷).

۳-۲-۲ برهان مبتنی بر وجود مجموع

ابن سینا برهانی دیگر برای ابطال تسلسل مطرح می‌کند که تقریر آن بدین شرح است: «هرگاه سلسله علت و معلول‌های ممکن الوجود، نامتناهی باشد، یعنی بدون منتهی شدن به علتی که خود، معلول نباشد، ادامه یابد آن‌گاه مجموع ممکنات مفروض نامتناهی، در حکم یک سلسله خواهند بود که متشکل از تمامی ممکنات مفروض است که همه آن‌ها موجود هستند و هر یک از آن‌ها، معلول دیگری است. بنابراین سلسله مفروض، اولاً موجود است؛ از آن جهت که اجزای سلسله موجود هستند و ثانیاً به دلیل نیازمندی سلسله به اجزایش، ممکن هستند. بنابراین فرض دخول امر معدوم و نیز واجب الوجود در این سلسله نامعقول است. پس علت سلسله از سه حالت خارج نیست: یا علت، خود سلسله است یا یکی از اجزایش و یا امری بیرون از آن:

- خود سلسله نمی‌تواند علت سلسله باشد زیرا چنین فرضی مستلزم دور است.
- جزء هم نمی‌تواند علت باشد زیرا لازم می‌آید جزء مورد نظر، علت خودش باشد و تقدم شیء بر نفس خود محال است.
- بنابراین فرض باقی مانده این است که علت سلسله، خارج از خود سلسله باشد. در اینصورت علت، واجب‌الوجود خواهد بود؛ چراکه اگر ممکن باشد، جزئی از همین سلسله ممکنات می‌بود. پس سلسله ممکنات منتهی به واجب‌الوجود خواهد شد. اما این نتیجه از دو جهت برخلاف فرض است:

الف- فرض بر نامتناهی بودن سلسله است.

ب- مطابق فرض، هر جزئی از سلسله مذکور، ممکن و معلول است.

بدین ترتیب تسلسل، ابطال می‌شود» (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۵۶۸-۵۶۷). بنابراین در این برهان نیز واجب‌الوجود در کنار سلسله و در طرف آن قرار دارد زیرا اگر در وسط سلسله باشد، خود معلول می‌شود: «کلّ من جمله مترتبه من علل و معلولات علی‌الولاء و فیها علّه غیر معلوله، فهی طرف لآنها ان کانت وسطا فهی معلوله» (همو، ۱۳۸۳: ۲۷).

مبانی هر دو برهان فوق‌الذکر بدین قرار است:

الف- وجود مجموع؛ ابن‌سینا در توضیح برهان مذکور می‌گوید: تمام آحاد در حکم یک چیز هستند چون همه آنها، علت معلول بعدی و معلول علت قبلی خود هستند. در واقع می‌توان چنین بیان کرد که واسطه‌های میان دو طرف در سلسله مفروض یا واحد هستند و یا کثیر. و اگر کثیر باشند یا متناهی‌اند و یا نامتناهی. و از آنجایی که مناط واسطه بودن آنها، یعنی داشتن دو حیث علی و معلولی در همه واسطه‌ها وجود دارد، پس هر اندازه هم که زیاد باشند، گویی همه، حکم واحدی دارند و یک مجموعه هستند و از آنجایی که تمام آحاد مجموع، ممکن فرض شده‌اند، خود مجموعه نیز ممکن می‌شود. پس علت مجموع، ابتدا علت برای آحاد و به تبع آن، علت برای مجموع است.

ب- معیّت علت و معلول؛ از نظر ابن‌سینا علت، علت ایجاد و به‌وجود آورنده است و آن چیزی که علت به معلول می‌دهد، وجود معلول است. در واقع، علت حقیقی، همان علت وجود است که بالفعل موجود است و معلول نیز مادامی که موجود است، به آن چیزی که وجود را به آن می‌دهد، نیازمند است (همو، ۱۳۷۹: ۱۵۹). بیان ابن‌سینا در این باب با اظهارات وی در معرفی واجب، پیوند وثیقی دارد؛ چنان‌که معتقد است واجب، «تأکّد

وجودی» دارد: «لیس حقیقته وجوب الوجود الا نفس تأکد الوجود» (همو، ۱۳۸۵: ۵۸). و نیز بیان می‌دارد که «واجب يدل علی تأکد الوجود» (همان: ۴۷). بدین ترتیب دانسته می‌شود که معرفی واجب به‌عنوان «تأکد وجود» در مقابل ممکن است که ضعف وجودی دارد و بدین صورت تفاوت واجب و ممکن را با «تفاوت تأکد و ضعف» بیان می‌کند. بنابر مطالب فوق، معیت «وجودی» علت با معلولی که از سنخ همان وجود است، دانسته می‌شود. چنان‌که در صدر برهان می‌گوید: «اما أن علیه الوجود للشیء تكون موجوده معه فقد سلف لک» (همان: ۳۴۱). درواقع علت، وجود معلول را دربر داشته، به‌گونه‌ای که در مرتبه معلول خود، ظهور دارد و معلول نیز در مرتبه علت خود، می‌باشد؛ چراکه در غیر این صورت هر معلولی می‌تواند از هر علتی صادر شود و چنین چیزی به هیچ وجه نه مورد اذعان ابن‌سینا و نه با مبانی وی سازگار است. بنابراین روشن است که عبارات مذکور علاوه بر حکایت از اندیشه اصالت وجودی نزد ابن‌سینا، متعلق جعل را نیز وجود می‌داند که پس از ابن‌سینا به‌عنوان یک مسئله فلسفی مطرح شد.

ج- مطلقیت علت اولی؛ سلسله علت و معلول‌ها در برهان فوق، به معلولی می‌رسد که مطلقاً معلول است و درواقع معلول تمام علت‌های پیشین است و خود، علت چیز دیگری نیست. بنابراین باید در طرف دیگر این سلسله، علتی باشد که آن هم مطلقاً علت باشد؛ یعنی نه فقط علت معلول پس از خود، بلکه علت تمام معلول‌های پسین باشد. شایان توجه است که از میان اقسام علل، تنها علت فاعلی سزاوار اولی بودن است؛ زیرا علت مادی به صورت و علت صوری نیز از حیث تعیین به ماده نیاز دارد. غایت نیز اگر چه به‌لحاظ ذهنی، علت فاعلیت فاعل است اما به‌لحاظ وجود خارجی، معلول و متأخر از علت است. پس علت فاعلی، علت اولی است که باید واحد و مطلق باشد و ماسوا، وجوب وجود خود را از جانب او گرفته باشند. به‌عبارتی نه‌تنها تمامی فاعل‌ها بلکه غایات مواد و ممکنات نیز به او ختم می‌شوند (رک: همان: ۳۶۲).

بدین ترتیب هر دو برهان ابطال تسلسل، نتیجه منطقی اصول مذکور است؛ به این صورت که با پذیرش «وجود مجموع»، «معیت علت و معلول» و «مطلقیت علت اولی»، ناگزیر باید قائل شد که سلسله معلول‌ها به علتی منتهی می‌شود که در طرف سلسله و علت تک تک آحاد است.

۴. ارکان تشکیک خاصی در براهین اثبات خداوند نزد ابن سینا

شایان ذکر است ابن سینا با پذیرش اصل واقعیت در برهان امکان و وجوب، به وجود عینی موجودات نظر دارد نه به وجود منطقی و ذهنی آنها؛ چنانکه در اقامه برهان امکان و وجوب، با اصل «تمایز وجود و ماهیت» و ارتباطی که این اصل با بحث مواد ثلاث، دارد، تنها ممکن و واجب را مد نظر دارد. از آن سو براهین اثبات خداوند نزد ابن سینا تماماً بیانگر رابطه علی میان آحاد سلسله هستند که در طول هم قرار دارند و با وصف تأکد یا تضعف وجودی، علت یا معلول خوانده می‌شوند. چنانکه تشکیک طولی در فلسفه ملاصدرا نیز بر موجوداتی قابل اطلاق است که در طول همدیگر، واجد مراتب شدید و ضعیف و میانشان رابطه علی-معلولی برقرار باشند. بنابراین استنباط تشکیک از براهین مطروحه اولاً ناظر به «تشکیک در وجود» و ثانیاً مطابق مختصات «تشکیک طولی» خواهد بود. ارکان این نوع از تشکیک با التفات به براهین مذکور بدین گونه است:

۴-۱ وحدت در وجود

اولین رکن تشکیک خاصی وجود، اصل «وحدت در وجود» است که ملاصدرا برای اثبات آن یعنی وحدت ذاتی حقایق خارجی و عینی وجود در نظریه تشکیک وجود، به اشتراک معنوی مفهوم وجود اشاره دارد؛ به این نحو که مفهوم واحد وجود، بر تمام مصادیق خود (اعم از ممکن و واجب) حمل می‌شود و اذعان دارد که انتزاع مفهوم واحد از اشیایی که بالذات متباین هستند، نامعقول است (صدرالمتهلین، ۱: ۱۳۲/۱۹۸۱) و انتزاع مفهومی واحد از آحاد، بر جهتی مشابه و یکسان در مصادیق دلالت دارد. به تعبیر دیگر، ملاک صدق مفهوم واحد بر آحاد، وجود وجه اشتراکی میان آنها است. چنانکه خود ملاصدرا بر بدیهی بودن آن تصریح دارد (همان: ۱۳۳). پس می‌توان اذعان داشت که مصادیق حقیقت وجود از نوعی وحدت خارجی ذاتی برخوردارند. چون وحدت با وجود مساوقت دارد، پس آحاد از حیثی که واحد هستند، در خارج موجودند (همان: ۱۴۵/۲).

قرابت بیانات ابن سینا با ملاصدرا در باب وحدت در وجود، زمانی آشکار می‌شود که بدانیم مطابق اصل «تمایز وجود و ماهیت» در برهان امکان و وجوب و ارتباط تامی که این اصل با بحث مواد ثلاث دارد، رابطه واجب با ممکن، یک رابطه ایجاد است و تبیین چگونگی رابطه ایجاد میان واجب و ممکن به وسیله اصل «معیت علت و معلول» که در

برهان طرف و وسط، بدان اشاره شد، صورت می‌پذیرد؛ بدین شرح که آنچه علت به معلول می‌بخشد، وجود است و معلول نیز تا زمانی که موجود است، به علت بوجود آورنده خود نیازمند است. به اذعان ابن‌سینا علت وجود بخش، تأکد در وجود و معلول، تضعف در وجود دارد. از آن سو مطابق اصل اشتراک معنوی وجود در برهان امکان و وجوب، دانسته می‌شود که ملاک صدق مفهوم واحد وجود بر موجودات، وجود وجه اشتراکی حقیقی میان آنها است. پس می‌توان گفت علت و معلول، وحدت در وجود دارند. و از آنجایی که وحدت مساوق وجود است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۸)، علت و معلول نیز از حیثی که واحد هستند، در خارج موجودند.

۴-۲ کثرت در وجود

به اعتقاد ملاصدرا مطابق اصالت وجود، آنچه هویت حقایق عینی و خارجی را تشکیل می‌دهد، همان حقیقت وجود است. پس می‌توان به یقین پنداشت که حقیقت واحد وجود، منشأ هویات تمام کثرات خارجی است و تقسیمات گوناگونی که برای وجود در فلسفه برشمرده‌اند، از حقیقی بودن تکثر در وجود حکایت دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲ق: ۱۳۹-۱۴۲). پس منشأ تکثر، همان حقیقت واحد وجود خواهد بود؛ چراکه با عنایت به اصالت وجود، ماهیت امری اعتباری و مؤخر از مرتبه وجود است از این رو نمی‌تواند عامل کثرتی باشد که اصیل است و به لحاظ رتبه، بر ماهیت تقدم دارد. بنابراین ملاصدرا با بیان کثرات بدیهی و واقعی در خارج و ارجاع منشأ آنها به وجود، آحاد را از همان حیثی که وحدت دارند، حائز اختلاف می‌داند.

قرابت بیانات ابن‌سینا با ملاصدرا در باب کثرت در وجود، مستلزم یادآوری این مطلب است که به‌طور کلی بحث از اصالت وجود یا ماهیت در زمان وی به‌عنوان یک مسئله مشخص مطرح نبوده است. اگرچه شواهدی مبنی بر هر دو دیدگاه در آثار او می‌توان یافت اما حداقل با التفات به اصل اشتراک معنوی وجود در برهان امکان و وجوب و اصل معیت علت و معلول در برهان طرف و وسط، می‌توان اذعان داشت که ابن‌سینا براهین مذکور را با ذهنیتی اصالت وجودی ایراد کرده؛ چراکه رابطه واجب با ممکن را رابطه‌ای ایجاد می‌داند و معتقد است که آنچه علت به معلول می‌دهد، وجود است و معلول نیز همواره از جانب وجود، به علت نیازمند است. روشن است که این بیانات بر اندیشه اصالت وجودی ابن‌سینا

دلالت دارد اما در باب استنباط رکن کثرت در وجود التفات به این نکته ضروری است که وی در توضیح و شرح براهین اثبات خداوند، سخن از انضمام هیچ ضمیمه‌ای به وجود در سلسله علل، به میان نمی‌آورد و واجب و ممکن را با تأکد و تضعف وجودی، وصف می‌کند. مطابق این بیانات، آشکار است که اختلاف واجب و ممکن، شدت و ضعف در وجود یا به عبارتی اختلاف در مراتب وجود است. بنابراین میان واجب و ممکنات و میان خود ممکنات، کثرت در وجود برقرار است؛ یعنی هر معلول به میزانی که به علت اولی نزدیک‌تر باشد، نسبت به معلول‌های مادون، مرتبه وجودی شدیدتری دارا است و روشن است که درجه وجودی آحاد و وجود علت با وجود معلول، یکسان نیست و بدین طریق کثرت حاصل است. این مطلب در براهین مطروحه ابن‌سینا، نمودی تام دارد.

۴-۳ عینیت وحدت و کثرت وجود

اگرچه خاستگاه عینیت عامل وحدت و کثرت در براهین فوق آشکار شد و وجود، تنها عامل وحدت و کثرت در آحاد سلسله براهین مذکور خوانده شد، اما این نکته را باید مدنظر داشت که تبیین دقیق عینیت وحدت و کثرت وجود، مستلزم سریان حقیقی وجود واحد در کثرات و بازگشت کثرات به وحدت است. این وحدت، باید یک وجود واحد ساری باشد که چیزی در ورای آن قرار نگیرد و واجد مراتبی باشد که از والاترین مرتبه (مرتبه واجب بالذات) تا دون‌ترین آن (هیولای اول) را دربر گرفته و در آن‌ها سریان داشته باشد. مقصود ملاصدرا از وحدت، در نظریه تشکیک وجود، همین معنا است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰: ۷). اگرچه این نوع از وحدت به دلیل مطرح نبودن مسئله اصالت وجود در زمان ابن‌سینا، فاقد صراحت و اذعان مستقیم او است، اما التفات به براهین مذکور و مبانی آن‌ها، خاستگاه چنین وحدتی را نیز روشن می‌سازد؛ زیرا اولاً از نظر وی و سایر حکمای مشاء وجود، امری بسیط بوده که فاقد جنس، فصل، ماده، صورت و هر جزئی دیگر است (حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۳۸) و ثانیاً در فلسفه ابن‌سینا آفرینش و وجود موجودات عالم از لوازم و توابع ذات باری تعالی است. یعنی پیدایش تمام پدیده‌ها از مبدأ نخست، بر سبیل لزوم می‌باشد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۶۵۱). ابن‌سینا در پاسخ به این سؤال که اگر مراتب هستی از لوازم ذات باری تعالی باشد، آیا تکثر در ذات او پدید می‌آید یا نه؟ صراحتاً می‌گوید: «لوازم ذات در وحدانیت ذات بی‌تأثیر است؛ چراکه ذات، فاعل آن‌ها است و

کمالی را از آن‌ها کسب نمی‌کند» (همو، ۱۴۰۵: ۳۶۶). پس پیدایش کثرات، با وحدت حق تعالی منافاتی ندارد. وی در شرح پیدایش موجودات می‌گوید: «موجودات هستی در یک سلسله واجد مراتب وجودی از اکمل به کامل و ناقص به انقص هستند و سیر نزولی دارد. اولین مرتبه به عقول، سپس نفوس و بعد از آن به اجرام آسمانی، تعلق دارد تا به وجود ماده می‌رسد که قابل صورت‌های موجود فاسد شونده هستند. البته خود عالم ماده نیز دارای مراتب است و تمام این مراتب و کثرات، وحدت حق تعالی را مخدوش نمی‌سازد (همو، ۱۴۰۴: ۴۳۵). تمام این بیانات حاکی از این است که ابن‌سینا در زمینه اظهارات خود، به چنین وحدت فراگیری که دربردارنده‌ی کثرات باشد، نظر داشته است؛ چنان‌که در اصل «وجودِ مجموع» در براهین ابطال تسلسل و دور نیز، مجموعه‌ی آحاد را متصف به وحدتی فراگیر می‌داند که تمام آحاد متکثر را در خود جای داده و معتقد است که کثرات و آحاد، وحدتِ مجموع را مخدوش نمی‌سازند؛ گویی یک وحدتی حاکم است که در درون خود، مراتب متعدد یا آحاد متعدد دارد. یعنی به میزانی که تعداد وسائط میان علت و معلول کمتر باشد، آن معلول به علت نزدیک‌تر و مرتبه‌ی وجودی والاتری دارد. بنابراین به نظر می‌رسد ابن‌سینا با تأثر از چنین عقیده‌ای در پیدایش عالم و نظام هستی، به اقامه‌ی براهین اثبات خداوند پرداخته است؛ لکن با سیری معکوس. یعنی سیر براهین وی به گونه‌ای است که از عالم ماده شروع می‌شود تا به علت فاعلی آن‌ها منتهی شود.

حال با تلویحی بر وحدت مورد نظر در مباحث تشکیک وجود و روشن شدن خاستگاه آن در بیانات ابن‌سینا، می‌توان چنین گفت:

- با التفات به اصل «وجود مجموع»، همه‌ی آحاد سلسله در حکم یک چیزند و به علت، محتاج هستند. اما علت مجموع، ابتدا علت برای تک‌تک آحاد سلسله است.

- بنابر اصل «معیت علت و معلول»، علت تک‌تک آحاد سلسله، علتی ایجاد و به وجود آورنده است که تأکد وجودی دارد و همواره با معلول معیت دارد؛ معلولی که از جانب وجود، به علت نیازمند و متصف به تضعف وجودی است.

- مطابق اصل مطلقیت علت اولی، تمام فاعل‌ها، غایات و ممکنات به مبدأ اول منتهی می‌شوند. درواقع، آن علتی که در طرف سلسله قرار دارد، واجد تمام مراتبی است که در همه‌ی معلول‌ها وجود دارد و این شمول به هیچ وجه با وحدت ذاتی علت اولی منافاتی ندارد. بنابراین با توجه به عامل وحدت و کثرت - چنان‌که ذکر شد - و عینیت این دو با التفات به وحدت مورد نظر ابن‌سینا، تردیدی در مسئله تشکیک خاصی وجود در اندیشه‌ی

ابن سینا باقی نمی ماند.

قابل ذکر است وجود چنین مطالبی که بعضاً به صورت پراکنده در آثار ابن سینا قابل استحصال است، بر عدم جایگاه مشخص اصالت و به تبع آن تشکیک وجود در زمان وی دلالت دارد. اما تفتن به مطالب این نوشتار، شالوده اصل تشکیک خاصی وجود را به وضوح در براهین اثبات خداوند نزد ابن سینا می یابد.

۵. نتیجه گیری

از آن جا که در فلسفه ابن سینا فصلی مستقل با عنوان اصالت وجود گشوده نشده، بیان مسئله تشکیک وجود و ارکان آن نیز فاقد صراحت و تفصیل در آرای وی است؛ لکن مطابق این تفحص، شالوده تشکیک خاصی وجود و ارکان دقیق آن در براهین اثبات خداوند ابن سینا و مبانی هر یک از براهین، بدین صورت قابل استحصال است:

- بنابر اصل تمایز وجود و ماهیت در برهان امکان و وجوب، رابطه علت با معلول، یک رابطه ایجادی است و تبیین چگونگی آن به وسیله اصل «معیت علت و معلول» در برهان طرف و وسط، صورت می پذیرد. در واقع، آنچه علت به معلول می بخشد، وجود است و معلول نیز از جانب وجود به علت نیازمند است. علت وجودبخش، تأکد در وجود و معلول، تضعف در وجود دارد و مطابق اصل «اشتراک معنوی وجود» در برهان امکان و وجوب، دانسته می شود که وجه اشتراک حقیقی میان موجودات برقرار است: (وحدت در وجود).

- ابن سینا در توضیح و شرح براهین اثبات خداوند، سخن از انضمام هیچ ضمیمه ای به وجود در سلسله علل، به میان نمی آورد و واجب و ممکن را با تأکد و تضعف وجودی، وصف می کند و اختلاف واجب و ممکن را در شدت و ضعف در وجود یا به عبارتی اختلاف در مراتب وجود می داند. روشن است که درجه وجودی آحاد و وجود علت با وجود معلول، یکسان نیست و بدین طریق کثرت، حاصل است: (کثرت در وجود).

- تبیین عینیت وحدت و کثرت در وجود مستلزم بیان وحدتی کثرت شمول است. ابن سینا در بیانات خود در فلسفه آفرینش و عدم خدشه در وحدت باری تعالی و هم چنین طرح وجود مجموع برای آحاد سلسله در براهین ابطال تسلسل و دور، به چنین وحدت فراگیری نظر دارد. از این رو است که اصل مطلقیت علت اولی، مبدأ اول را علت تمام آحاد و واجد تمام مراتب آن ها در خود می داند: (عینیت وحدت و کثرت در وجود).

پی‌نوشت

۱. به‌طور مثال ارسطو پس از براهین ابطال دور و تسلسل بلافاصله به بحث از صفات خداوند پرداخته است. او می‌گوید: «ممکن نیست که اولین که جاویدان یا ازلی است تباه شود؛ زیرا پیدایش در مسیر صعودی بی‌پایان نیست، پس آنچه که اولین است و از تباهی آن چیز دیگری پدید می‌آید، نمی‌تواند جاویدان باشد (ارسطو، ۱۳۹۴: ۴۴۷).

منابع

- سبحانی، جعفر (۱۴۰۹ق). *الهیات و معارف اسلامی*، ج ۳-۱، بی‌جا: مرکز جهانی علوم اسلامی، چ دوم.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). *الاشارات و التنبیها*، همراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، قم: نشرالبلاغه، چاپ اول.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۳). *عیون الحکمه*، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴). *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*، با ویرایش و دیباچه: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱). *المباحثات*، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). *التعلیقات*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۵). *الاهیات من کتاب الشفا*، تحقیق: آیت‌الله حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *شفاء*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق). *منطق المشرقیین*، قم: منشورات مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- ارسطو (۱۳۹۴). *متافیزیک*، مترجم: شرف‌الدین خراسانی، تهران: حکمت.
- ایراندوست، محمدحسین (۱۳۹۴). «شالوده تشکیک وجود در آرای ابن‌سینا بر متن المباحثات»، حکمت اسلامی، سال دوم، شماره ۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *رحیق مختوم* (ج ۱)، تنظیم: حمید پارسانیا، قم: اسراء.
- حسین‌زاده یزدی، محمد (۱۳۷۵). «برهان امکان در الهیات اسلامی»، معرفت، ش ۱۶، صص ۳۴-۴۱.
- سبزواری، هادی بن مهدی (۱۴۱۶ق). *شرح المنظومه*، مصحح حسن حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب.
- صدرالمتالهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۰۲ق). *مجموعه الرسائل التسعه*، تهران: بی‌نا.
- صدرالمتالهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.
- صدرالمتالهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۱ق). *شرح اصول کافی*، تهران: مکتبه المحمودی.

آیسودا هاشم پور و علی محمد ساجدی ۱۷

صدرالمتالیهین، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ سوم.

صدرالمتالیهین، محمدبن ابراهیم (بی تا). *الحاشیة علی الهیات الشفاء*، قم: بیدار.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۹۸۱). *تعلیقه بر الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

علوی، سید محمدکاظم (۱۳۹۱). «تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن سینا»، *خردنامه صدرا*، شماره ۷۰.

فارابی، محمدبن محمد (۱۳۶۷). *المنطقیات*، تحقیق: محمدتقی دانش پژوه. قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.

فارابی، محمدبن محمد (۱۳۹۰). «*المسائل المتفرقة*» در *رسائل فارابی*، ترجمه: سعید رحیمیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۸). *آموزش فلسفه*، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، چاپ نهم.